

بازگشت به خانه؛

بسیار شبیه و به همان اندازه متفاوت

Returning home; Quite similar yet equally different
Amir Mohammad Khodapanahi

Every house is a product of its time. Traditional homes featured multifunctional spaces, which, following the Industrial Revolution, were pushed outside. However, with the rise of the digital age, these spaces have made their way back into our homes—though not in the same fashion as before.

هر خانه زاده همان عصر است. خانه‌های سنتی فضایی چندعملکردی داشتند. بعد از انقلاب صنعتی این عملکردها از فضای خانه خارج شدند و در عصر رایانه دوباره به خانه بازگشتند... اما نه دقیقاً شبیه به گذشته.

← امیرمحمد خدایپناهی

متولد ۱۳۷۰. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد معماری و انرژی از دانشگاه پارس؛ دارای سابقه طراحی و اجرای پروژه‌های معماری و برگزاری نمایشگاه‌های هنری، علاقه مند به فعالیت‌های بین‌رشته‌ای

عمر خانه همسنگ با عمر زیستن انسان‌ها در کنار یکدیگر است. در تمام این قرن‌ها، ما مدام ساختمان‌ها و شهرها را می‌سازیم و آن‌ها ما را... اما این فقط رابطه‌ای دوسویه نیست و عوامل متعددی نظیر اقلیم، فرهنگ، تکنولوژی، مذهب و... در این چرخه نقشی اساسی ایفا می‌کنند. در میان انواع ساختمان‌ها و کاربری‌ها، از آنجایی که بیشترین زمان زیست انسان در خانه سپری می‌شود، این فضا بیشترین تأثیر را بر انسان و شیوه زیست و هویت او دارد. در طی قرن‌ها، خانه همواره چیزی بیش از یک سرپناه بوده است. خانه ظرفی است برای خاطرات و بستری است برای زیستن، کار کردن و تعاملات اجتماعی. هر دیوار، هر اتاق و هر شیء می‌تواند حامل بخشی از گذشته ما باشد. خانه‌ها داستان‌های شخصی را در خود حفظ می‌کنند و با گذر زمان تبدیل به بخشی از هویت فردی و خانوادگی می‌شوند.

حال اگر رابطه انسان با خانه را در گذر زمان بررسی کنیم، می‌توان دریافت که این رابطه و اثرگذاری در طول سال‌ها دستخوش تغییرات فراوانی شده است که نتیجه تغییراتی در سبک و شیوه زیست ماست. ژرف بلمن^۱ در سال ۱۹۸۹ به بررسی خانه در بستر زمان و مکان به سه عصر می‌پردازد: عصر کشاورزان، عصر ماشین‌ها و عصر رایانه‌ها.

خانه سنتی در عصر کشاورزان؛ مکان در پیوند با زمان و زیست

در عصر کشاورزان، خانه‌ها هسته مرکزی زیست انسان بودند؛ جایی که تمام فعالیت‌های زندگی، از تولد تا مرگ، زیر یک سقف اتفاق می‌افتاد. این خانه‌ها هم‌زمان محل سکونت،

نوعی مدرسه، درمانگاه، کارگاه و پناهگاه عاطفی بودند. سه نسل پدربزرگ و مادربزرگ، والدین و فرزندان در کنار یکدیگر زندگی می‌کردند و خانه، نه فقط سرپناه، بلکه بستر مشترک حیات بود.

خانه‌های سنتی ایران نیز چنین ساختاری داشتند؛ واحدهایی سکونتی که فعالیت‌های متعددی در آن‌ها جریان می‌یافت. به همین دلیل فضاها چندمنظوره و انعطاف‌پذیر بودند. در این خانه‌ها، زمان و مکان در امتداد یکدیگر معنا می‌یافتند. اتاقی که روزها محل نشیمن بود و شب‌ها به خوابگاه بدل می‌شد، نه فقط تغییر کاربری می‌داد، بلکه تجربه زیستن را نیز دگرگون می‌کرد. خانه به‌عنوان مکان، هم‌زمانی عملکردها و حضورها را در خود جا می‌داد؛ مکانی که با زیست فردی و جمعی معنا می‌گرفت، نه با کاربری‌های ثابت و تعریف‌شده.

بر همین اساس، فضاها در خانه‌های سنتی ایران بر پایه عملکردها نام‌گذاری نمی‌شدند. هویت هر فضا نه از کارکرد، بلکه از ساختار کالبدی‌اش (نظیر نورگیر، تعداد بازشوها، یا موقعیتش در نقشه خانه) نشئت می‌گرفت. از همین رو، اتاق‌ها نام‌هایی چون «پنج‌دُری»، «سه‌دُری»، یا «شاه‌نشین» داشتند، نه «اتاق خواب» یا «اتاق پذیرایی». این نام‌ها به‌جای اشاره به کارکرد، ساختار فضایی و جایگاه اتاق را در کالبد خانه بیان می‌کردند. در چنین معماری‌ای زمان و زندگی جریان داشت؛ فضاها در طول روز و شب تغییر می‌کردند و کاربری آن‌ها براساس نیاز و مناسبت و فصل شکل می‌گرفت. از این منظر، خانه سنتی نه مجموعه‌ای از فضاهای مجزا، بلکه شبکه‌ای زنده و پویا بود که هویت خود را در پیوند با زمان، کنش و حضور انسانی می‌یافت.

در مواردی، محل کار کسانی که منصب اداری یا اجتماعی داشتند، در بخشی از خانه آن‌ها (به‌طور معمول در قسمت بیرونی) قرار می‌گرفت. برخی دیگر نیز کارگاه یا فضای کاری کوچکی در خانه داشتند که از فضای زندگی خانوادگی جدا می‌شد. زنان خانه، به‌ویژه در طبقات متوسط و پایین، علاوه بر انجام امور روزمره، به فعالیت‌های اقتصادی نیز می‌پرداختند؛ کارهایی چون قالی‌بافی، ریسندگی یا تهیه محصولات خوراکی که در بازار عرضه می‌شدند. این شکل از اقتصاد خانگی، خانه را به واحدی تولیدی بدل می‌کرد که پیوندی فعال با جامعه و اقتصاد محلی داشت.

خانه در عصر ماشین‌ها؛ فروپاشی پیوند زیست و مکان

با انقلاب صنعتی در قرن نوزدهم، خانه دیگر مرکز زندگی نبود. کار، آموزش، درمان و حتی مناسبت‌های خانوادگی مانند تولد و مرگ، یکی پس از دیگری از بستر خانه جدا شدند و هر یک فضای خاص خود را یافتند. این دگرگونی با سرعتی چشمگیر پیش رفت. آموزش به مدارس منتقل شد، تفریح به سالن‌های نمایش و کافه‌ها و فرایندهای زیستی مانند بیماری و مرگ به بیمارستان‌ها سپرده شدند. این جدایی تنها تغییر در کاربری فضا نبود؛ بلکه نوعی گسست در تجربه زیست به شمار می‌آمد؛ گسستی میان زمان، مکان و بدن انسان.

خانه که پیش‌تر بستر پیوسته زندگی بود، اکنون به مکانی موقت برای بازگشت و استراحت بدل شده است؛ پناهگاهی منفعل در برابر دنیای بیرون. هویت خانه نیز از کنش مندی و مشارکت، به خلوت‌گزینی و انفعال تغییر یافت. از این لحظه، پیوند دیرینه زمان و مکان در خانه شروع به فروپاشی کرد. در نتیجه، خانه از یک واحد جامع زیست، به فضایی حاشیه‌ای و تخصص‌زدایی‌شده تنزل یافت؛ خاطره‌ای از زندگی جمعی گذشته.

در ایران نیز این فرایند از اواخر قاجار و به ویژه در دوره پهلوی اول، با تأثیرپذیری از الگوهای اروپایی آغاز شد. شکل‌گیری نهادهای جدید آموزشی، اداری، نظامی و فرهنگی، زمینه‌ساز تحول در ساختار اجتماعی و کالبدی شهری شد. خیابانی چون «باب همایون» در تهران یا خیابان مقابل عالی‌قاپو در قزوین، نمونه‌هایی از این دگرگونی بودند که با اولویت دادن به عبور سواره، فعالیت‌های عمومی را به کنار خیابان‌ها کشاندند. در این دوران، بسیاری از فعالیت‌هایی که پیش‌تر در واحدهای مسکونی یا محله‌ها رخ می‌داد، به نهادهای تخصصی منتقل شد. هم‌زمان تغییراتی در کارکرد خانه نیز رخ داد؛ اشتغال برخی از زنان بیرون از خانه و ورود فناوری‌های جدید مانند نفت و گاز برای گرمایش و آشپزی، ساختار فضایی خانه را دگرگون کرد. آشپزخانه‌ها تمیزتر، فضاها تعریف‌شده‌تر و خانه تابع‌الگویی شد که در زمان زیست با ضرباهنگ بیرونی هماهنگ می‌شد، نه با حضور انسان.

عصر دیجیتال؛ بازگشت زمان به خانه، در غیاب مکان

با ظهور اینترنت و انقلاب دیجیتال، آنچه در دوران صنعتی از خانه جدا شده بود، به شکلی جدید به خانه بازگشت؛ تفریح (با تلویزیون آغاز شد و با شبکه‌های اجتماعی و وب‌سایت‌ها به اوج رسید)، یادگیری (حالا بخشی از آن به صورت مجازی یا ویدئویی برگزار می‌شود)، بهداشت (خدمات آن بیش‌ازپیش در خانه ارائه می‌شود)، خرید (آنلاین و بی‌نیاز از خروج از خانه انجام می‌شود) و کار (در قالب دورکاری یا فعالیت‌های مستقل در خانه جای گرفته است). تجربه جهانی همه‌گیری کووید هم شتابی تازه به این روند بخشید و این فعالیت‌ها به ضرورت‌های روزمره بدل شدند؛ اما این بازگشت، بازسازی خانه سنتی نبود؛ بلکه ورود به خانه از جنسی متفاوت بود؛ خانه‌ای که کارکردهایش

دیگر با حضور فیزیکی بدن تعریف نمی‌شود، بلکه با اتصال، نمایش و واسطه‌هایی چون صفحه نمایش، صدا و داده شکل می‌گیرد. خانه بار دیگر چندمنظوره شده است، اما نه با دیوارهای متحرک یا تغییر چیدمان، بلکه با فضاهایی که به واسطه ابزارهای دیجیتال به راحتی قابل بازتعریف‌اند. اکنون تنها با روشن یا خاموش شدن یک دستگاه، کاربری یک فضا دگرگون می‌شود.

زمان بار دیگر به خانه بازگشت، اما نه به شکل خطی و قابل لمس گذشته. اکنون زمان‌ها موازی‌اند، گسسته‌اند، بی‌مرز و فشرده شده‌اند. کلاس آنلاین، جلسه کاری، خرید اینترنتی و حتی درمان می‌تواند در یک لحظه، در یک فضا و روی میز آشپزخانه رخ دهد. تجربه‌ای که در آن فرد در دل محیطی جمعی، زیستی شخصی و منفرد دارد. خانه دیگر امتداد پیوسته زیستن نیست؛ بلکه شبکه‌ای است از لحظه‌های متوالی و هم‌زمان از کنش‌هایی بی‌بدن که مکان را به پس‌زمینه‌ای محو تبدیل کرده است.

در این میان، مفهوم هویت مکان نیز دگرگون شده است. خانه دیگر حامل حافظه زیسته نیست، بلکه بستر جاری داده‌هاست. هویت مکان به جای آنکه در گذشته و حضور جسمانی ریشه داشته باشد، اکنون در اتصال و نمایش تعریف می‌شود. مکان در فضای دیجیتال جایش را به «وضعیت» داده است، شرایطی که می‌تواند در هر لحظه تغییر کند. خانه در عصر دیجیتال، نه فقط مکانی برای سکونت، بلکه صحنه‌ای برای اجرای هم‌زمان نقش‌های گوناگون است... خانه‌ای سیال، بی‌مرز و در حال بازتعریف مداوم.

خانه روزگاری مرکز تمام ابعاد زندگی بود؛ سپس با انقلاب صنعتی به فضای سکونتی صرف تقلیل یافت و اکنون در عصر دیجیتال، بار دیگر میزبان کار، آموزش، خرید، ارتباط و زیستن شده است، اما نه آن‌گونه که در گذشته بود. آنچه بازگشته است تنها عملکردهای خانه نیست، بلکه شکل تازه‌ای از

زیستن در فضا است؛ زیستی که در بستر اتصال‌های دیجیتال، در لحظه‌هایی هم‌زمان در خانه‌ای بدون مرز اتفاق می‌افتد.

خانه امروز، نه یک مکان ثابت و قابل لمس، بلکه صحنه‌ای عمومی است که در آن کار و خلوت، نمایش و سکوت و حضوری واقعی و غیابی مجازی در هم تنیده‌اند. این دگرگونی نه فقط در معماری یا کاربری، بلکه در هویت ما نیز رسوخ کرده است؛ هویتی که دیگر نه بر پایه خاطره و حضور جسمانی، بلکه در بازتعریف‌های مداوم و نمایش‌های آنلاین شکل می‌گیرد.

اگر خانه دیروز ظرفی برای حافظه، مناسب و روابط انسانی بود، خانه امروز بستری است برای زیستی دائم اما ناپایدار؛ فضایی که هم هست و هم نیست. خانه اکنون نه فقط مکان که یک «وضعیت» است؛ متغیر، سیال و وابسته به شبکه‌ای از اتصال‌ها و شاید پرسش اساسی همین باشد؛ در این بازگشت ظاهری، به راستی ما چه چیز را به خانه بازگردانده‌ایم؟ پناهگاهی برای بودن یا صحنه‌ای برای زیستن در جهانی پراکنده و متغیر؟ آیا در این خانه نو، هنوز می‌توان هویت را بازیافت، یا تنها می‌توان بازنمایی‌هایش را تجربه کرد؟ ■

Joseph Belmont

منابع:

- بلمن، ژرف. (۱۳۸۹). شهر گذشته، شهر آینده. تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- سلطان‌زاده، حسین. (۱۳۹۷). خانه در فرهنگ ایرانی (مفاهیم و بعضی از کاربردها). تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- خداپناهی، امیرمحمد. (۱۳۹۹). طراحی سکونتگاهی خودکفا برای آینده شهرهای جهان‌وطنی با رویکرد خودتطبیق‌دهندگی. رساله کارشناسی ارشد، دانشگاه پارس.